



(مقاله پژوهشی)

## بررسی تحلیلی-انتقادی انتساب حکمت ۴۶۷ نهج البلاغه با تأکید بر عبارت (ضرب الدین بجرانه)

اعظم حسین پور اصل<sup>۱\*</sup>، سید محمدمهدی جعفری<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۶

(از ص ۲۱ تا ۳۹)

### چکیده

تقطیع نهج البلاغه همواره زمینه‌ای را فراهم کرد تا برخی بدون توجه به سایر اجزاء، نظریه‌هایی تقریر کرده و به نهج البلاغه نسبت دهند. حکمت ۴۶۷ نهج البلاغه که برخی آن را در مدح خلیفه دوم ذکر کرده‌اند، در حوزه فضای صدور، سند و دلالت دارای چالش‌های متعددی است، هم‌چنان‌که کلامی دیگر منسوب به علی (ع) در منابع اهل سنت و با معنای مشابه کلامی، نیازمند بررسی صحت و سقم این دیدگاه است؛ مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی دیدگاه‌ها درباره هر دو کلام و بررسی آراء متعدد، این دو بیان را در راستای هم مورد ارزیابی قرار داده است و نتایج به‌دست‌آمده بیانگر این مطلب هستند که منبع نقل سیدرضی در این دوره موجود نیست و کلام ذکر شده در مصادر اهل سنت، دارای اشکالات متعدد ضعف سندی و محتوایی است و نمی‌تواند مستندی برای نهج البلاغه باشد و آنچه برخی در باب استناد کلام مذکور به نامه حضرت در جریان شهادت محمد بن ابی‌بکر پنداشته‌اند، قابلیت استناد ندارد. از سوی دیگر کلام منسوب به عایشه با مضمون دو کلام و با توجه به دیدگاه عده‌ای از پژوهشگران شیعی، انتساب این سخن به علی (ع) را به‌شدت دچار تردید می‌کند.

**کلید واژه‌ها:** نهج البلاغه، علی(ع) و خلفا، خلیفه دوم، روایات اهل سنت.

۱. دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه پیام‌نور، تهران جنوب، تهران، ایران

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

\*: نویسنده مسئول

## ۱. مقدمه

کتاب ارزشمند نهج البلاغه، باگذشت بیش از هزار سال از عمر پربرکت آن همچنان در حوزه‌ها و محافل و مراکز اسلامی مورد مطالعه، تحقیق و تدریس است و مفاهیم والای آن نمایانگر آفریننده این اثر جاودانه است که هیچ‌گاه غبار زمان پرده کهنگی و فراموشی بر سیمای پرفروغ آن نیفکنده و از جلوه و شکوهش نکاسته است؛ اما با این وجود اعتبار برخی خطب و کلمات آن به علت عدم عنایت سیدرضی به منابع و در نتیجه مرسل بودن این کتاب، توسط عده‌ای و به دلایل متعدد، مورد تشکیک واقع شده است، به‌گونه‌ای که برخی علمای شیعی نیز به‌طور ضمنی، عدم قطعیت سند همه خطب نهج البلاغه را یادآور شده و احتمال عدم‌صدور برخی جملات از علی(ع) را منطقی دانسته‌اند (جعفری، ۱۳۷۶: ۱۱/۲۸۷-۳۰۱). به این مفهوم که مرسل بودن خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار موجود در نهج البلاغه، یعنی ذکر نشدن اسنادی برای این بیانات که به طور متصل به معصوم برسد، موجب شده است شبهاتی به این کتاب از سوی برخی وارد شود یا برداشتهای نادرست و ناقص از آن به‌دست آید؛ حکمت ۴۶۷ از جمله بیاناتی است که نیازمند تأمل و تحقیق بیشتر است و مقاله حاضر این هدف را در رابطه با بررسی سندی و سیاقی کلام پیگیری می‌کند و از منظری خاص بدان می‌پردازد.

## ۱-۱. بیان مسأله

نوع تعامل علی(ع) با خلفای ثلاثه و تأثیر آن در تأیید یا رد عملکرد آنها، همواره توجه هر دو گروه مذهبی شیعی و اهل سنت را برای اثبات دیدگاه‌های خود در طول تاریخ جلب کرده است و مستندات تاریخی و حدیثی فراوانی در صدد توجیه دو نگرش برآمده‌اند که از آن جمله می‌توان به بخاری در صحیح البخاری (م. ۲۵۶)، الامامه و السیاسة دینوری (م. ۲۷۶)، انساب الاشراف بلاذری (م. ۲۷۹)، الغارات ثقفی کوفی (م. ۲۸۳)، تاریخ الیعقوبی یعقوبی (م. ۲۸۴)، تاریخ الرسل و الملوک طبری (م. ۳۱۰)، الفتوح ابن اعثم (م. ۳۱۴)، مروج الذهب و معادن الجوهر مسعودی (م. ۳۴۶)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد شیخ مفید (م. ۴۱۳)، الکامل فی التاریخ ابن اثیر (م. ۶۳۰) و شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید (م. ۶۵۶) اشاره کرد.

حکمت ۴۶۷ نهج البلاغه، حاوی عباراتی است که در آن حضرت با گفتاری پرمعنی اشاره به حاکمی دارند که بدون ذکر نام، او را به استقامت و پایداری توصیف می‌کنند و برقراری دین اسلام را با عبارت: «وَلِيَهُمْ وَالٍ فَأَقَامَ وَ اسْتَقَامَ حَتَّى ضَرَبَ الدِّينُ بِجِرَانِهِ»، به وی نسبت می‌دهند و شارحان نهج البلاغه، درباره مصداق سخن ایشان، اختلاف کرده و به گروه‌های متفاوتی تقسیم شده‌اند: گروهی حاکم موردنظر را عبارت از خلیفه دوم ذکر می‌کنند و عده‌ای به علت عدم تطابق ویژگی‌ها با حالات خلیفه دوم و دیگر سخنان حضرت درباره وی، این دیدگاه را انکار و به توجیه پرداخته‌اند و در این میان گروهی دیگر، اصل کلام را نفی و آن را از مجعولات شمرده‌اند.

تثبت آرا درباره این کلام آنگاه فزونی می‌یابد که در برخی منابع قدیمی اهل سنت، عبارت «ضَرَبَ الدِّينُ بِجِرَانِهِ» و با بیانی مشابه بیان نهج البلاغه، به نقل از علی(ع) و با ذکر نام خلیفه دوم به صورت مجزا نقل شده است و می‌تواند زمینه‌ای را برای تحلیل نگرشها درباره کلام مذکور فراهم سازد.

از این‌روی پژوهش حاضر درصدد است با تحلیل دیدگاه‌ها و بررسی اسناد، فضای صدور، اعتبار منابع مذکور و دلالت سخنان موردنظر را ارزیابی کند و مصادیق آن‌را مورد مذاقه قرار دهد تا بدین وسیله به این سؤالات پاسخ دهد که:

این کلام، چه میزان با گفته‌ها و نوشته‌های شارحان نهج‌البلاغه سازگاری دارد؟  
میزان ارتباط و انطباق کلام مورد نظر در منابع اهل سنت با حکمت ۴۶۷ نهج‌البلاغه چیست و چه اعتباری دارد؟

هر دو کلام از نظر اعتبار سندی و متنی چگونه تحلیل می‌شوند؟

### ۱-۲. پیشینه پژوهش

تعامل علی(ع) با خلفای پیشین در نوشته‌های متعددی بررسی و تحلیل شده است که از آن جمله بر اساس نهج‌البلاغه می‌توان به پایان‌نامه «بررسی تعامل امیرالمؤمنین با خلفا بر اساس نهج‌البلاغه»، نوشته چیت‌سازیان اشاره کرد که با وجود تحلیل موضوع تعامل، به کلام موردنظر اشاره‌ای نشده است و پایان‌نامه‌های دیگر در این موضوع عبارتند از: "نحوه تعامل امام علی(ع) با خلفای ثلاثه با تأکید بر احادیث" و "بررسی شیوه تعاملات امام علی با خلفا و تأثیر آن بر تمدن اسلامی".

نوشته‌های دیگری که در موضوع مورد نظر شایسته است بدان پرداخت، نوشته‌ها و مقالات به نگارش درآمده درباره شبهات نهج‌البلاغه است که از آن جمله‌اند: پایان‌نامه‌ای با عنوان "بازخوانی شبهات اعتقادی و سیاسی-اجتماعی عصر امام علی(ع) و پاسخ آنها در معارف علوی" که بر محور شبهات دوران خلافت علی(ع) پدید آمده است. اساس پایان‌نامه "امامت و خلافت از منظر نهج‌البلاغه با تأکید بر نقد شبهات" به نگارش معصومه دولت‌آبادی، موضوع امامت و خلافت است و با وجود پاسخ به شبهات مرتبط با نهج‌البلاغه، فارغ از کلام موردنظر است. یکی از کتاب‌های قابل ذکر نیز "نهج‌البلاغه فی دائره‌التشکیک" اثر یوسف‌علی‌سیبیتی است. مقالاتی نیز در این حوزه نگارش یافته‌اند، مانند: "پاسخی به شبهات پیرامون نهج‌البلاغه"، نوشته شیخ‌محمدحسن‌آل‌یاسین و "دراسة تعالیم عصمه‌الائمة فی وصیه الإمام علی(ع)؛ نقد نظریه عبدالرحمن‌الجمیعان" که در هیچ‌یک از آن‌ها، به کلام موردنظر اشاره‌ای نشده است. از این‌روی باید گفت: پیش از این درباره این موضوع، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است و تنها شارحان نهج‌البلاغه همچون: ابن‌ابی‌الحدید، ابن‌میثم‌بحرانی، خوبی و ... از باب توضیح کلام به بررسی پرداخته‌اند که در ادامه و در صورت نیاز بدان‌ها اشاره می‌شود.

### ۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

کلام موردنظر به علت بیان ویژگی‌هایی درباره فرد خاص، دیدگاه حضرت را به تصویر می‌کشد، به‌ویژه آنکه سیاق، بیانگر کلام درباره یک حاکم حکومتی است و عده‌ای آن را عبارت از خلیفه دوم و تأیید عملکردهای وی در گسترش جهان اسلام می‌دانند و گروه کثیری از محققان اهل سنت با تأکید بر این سخن به سمتی سوق داده شده‌اند که بر اساس آن تعریف و تمجید حضرت از خلفا و رضایت از انتخاب آنان را استنباط می‌کنند. این کلام با توجه به زمینه‌های تاریخی و کلامی نیازمند بازنگری و ارزیابی در

نگرشهای خاص حضرت درباره حکومت‌های پیشین است و مواضع سیاسی و اجتماعی علی(ع) برای جامعه شیعی و اسلامی روشن می‌گردد تا با الگوگیری از ایشان، بتوانند عملکردهای حضرت را مورد تحلیل قرار دهند و از سوی دیگر بررسی دیدگاه اهل سنت، مورد ارزیابی و نقادی قرار گیرد.

## ۲. بحث

برای نیل به اهداف پژوهش مورد نظر در این قسمت، ابتدا آراء متعدد درباره کلام مورد نظر مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ادامه هر دو کلام از نظر تحلیل محتوایی و اعتباری تفحص می‌شوند.

### ۲-۱. گونه شناسی آراء درباره فهم عبارت «ضَرَبَ الدِّينُ بِجِرَانِهِ»

آنچه در نهج البلاغه و بر اساس نسخ متعدد ذکر شده، عبارت است از: «و قَالَ (ع) فِي كَلَامٍ لَهُ: وَ وَ لِيَهُمْ وَالِ فَأَقَامَ وَ اسْتَقَامَ حَتَّى ضَرَبَ الدِّينُ بِجِرَانِهِ» که به نظر می‌رسد، قسمتی است انتخاب شده از کلام حضرت، چرا که سیدرضی (فی کلام له) را درباره آن ذکر کرده است و ابن‌ابی‌الحدید می‌نویسد: «این سخن از خطبه بلندی است که آن حضرت به روزگار خلافت خویش ایراد کرده است» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ۲۱۶/۲۰).

ابن‌میثم بحرانی در تبیین معنای ادبی آن می‌نگارد: «جران»: همان جلو گردن شتر است و (ضربه بجرانه): به صورت وصف مستعار، کنایه از آرامش و پابرجایی اسلام است، همان طوری که شتر بر زمین می‌خوابد و آرام می‌گیرد». به این مفهوم که حضرت در این کلام، اظهار می‌دارند: "و بر آنان فرمانروایی فرمانروا شد که کار را برپا داشت و استقامت ورزید تا آنکه دین برقرار گردید (بحرانی، ۱۳۶۲: ۴۶۳/۵) و جران کنایه از استقرار و ثبات نیز می‌باشد (باقری کمره‌ای، ۱۳۵۶: ۵۳۱/۲۱) و در حقیقت این سخن اشاره زیبایی است به وضع شتران هنگامی که به مقصد می‌رسند و از پیمودن راه راحت می‌شوند، استراحت می‌کنند، آن‌گونه که گلوگاه خود را بر زمین می‌نهند (مکارم، بی‌تا: ۶۴۹/۱۵).

رویکرد شارحان نهج البلاغه درباره مصداق سخن حضرت به سه شکل قابل پیگیری است، گروهی همچون ابن‌ابی‌الحدید به صورت صریح کلام را درباره خلیفه دوم متذکر می‌شوند و نویسندگان کتب دیگری همچون: شرح ابن‌میثم بحرانی، الدرر النجفیه و بهج الصباغه آن هنگام که می‌خواهند این دیدگاه را ذکر کنند، آنچه که اظهار می‌دارند، کاربرد واژه (المنقول) است که نشانگر اینست که تصریح در دیدگاه خود نویسنده ندارد، دلایل این عده در این نظریه بر این مبنا قرار می‌گیرد که: در زمان او اسلام گسترش فراوانی یافت و فتوحات زیادی برای مسلمین رخ داد به گونه‌ای که اسلام قسمت عمده جهان متمدن آن روز روم و فارس را زیر بال و پر خود قرار داد (نک: شوشتری، ۱۳۷۶: ۵۱۰/۹).

گروه دوم این کلام را درباره پیامبر اکرم(ص) می‌دانند که از این افراد می‌توان به: عبده، مغنیه، دخیل، موسوی، مجلسی و مکارم اشاره کرد؛ چنانکه عبده درباره این فراز از کلام حضرت می‌نویسد: منظور از والی در این جا پیغمبر اکرم(ص) است که مردم را سرپرستی کرد و سیاست شریعت را در میان آنها گسترش داد و مغنیه در توضیح آن می‌نگارد: منظور از والی در این جا رسول(ص) است همانگونه که در

شرح شیخ محمد عبده آمده و معنی کلام امام(ع) این است که اسلام در زمین مستقر شد و خداوند به برکت پیغمبر اکرم(ص) آن را بر ادیان دیگر برتری داد.

گروه آخر نیز از ذکر مصداق کلام پرهیز کرده و تنها به توضیح کلام پرداخته‌اند که از جمله آنهاست: سرخسی، بیهقی کینزی، نواب لاهیجی و راوندی. (نک: شروح نهج البلاغه در باب کلام مذکور).

در متون حدیثی و تاریخی متقدم اهل سنت و به تبع آن متأخر و معاصر کلامی دیگر از حضرت با بیان: «استخلف أبوبکر فقام و استقام ثم قام عمر فقام و استقام حتى ضرب الدين بجرانه ثم إن أقواما طلبوا الدنيا يعفو الله عنمن يشاء و يعذب من يشاء» آمده است که در آن، خلیفه دوم به ویژگی‌هایی مشابه متن نهج البلاغه متصف می‌شود (نک: مقدسی، ۱۴۲۰: ۹۴/۲؛ بیهقی، ۱۴۰۸: ۲۲۳/۷؛ عقیلی، ۱۴۰۱: ۱۷۸/۱)؛ چنانکه در برخی متون عبارت (ثم إن أقواما طلبوا الدنيا)، حذف و تنها به (يعفو الله عنمن يشاء و يعذب من يشاء) اکتفا شده است (هیثمی، ۱۴۱۴: ۱۷۵/۵ و ۱۴۲۱: ۲۹۱/۲؛ سیوطی، بی تا: ۸۸/۳۰).

گروه کثیری از محققان اهل سنت براساس کلام حضرت در نهج البلاغه و منابع حدیثی خویش این سخن را درباره خلیفه دوم دانسته و بر این اساس تعریف و تمجید حضرت از خلفا و رضایت از انتخاب آنان را استنباط می‌کنند، بگونه‌ای که این یادکرد به منزله تأیید عملکردی و انتخابی وی از سوی حضرت، تلقی می‌شود.

ابن‌ابی‌الحدید معتزلی درباره این سخن آورده است: کلمه جران به معنی جلو گلو و این فرمانروا عمر بن خطاب است (همان).

ابن کثیر و در قرن ده هجری، ابن حجر هیتمی در کتاب (الصواعق المحرقة)، فصلی با عنوان (فی بیان أن النبی ص هل نص علی خلافة أبي بكر) می‌گشاید و در ضمن آن با این کلام حضرت، استناد به اثبات خلافت خلفا می‌کند (نک: ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۵۰/۵ و هیثمی، ۱۴۱۷: ۶۹/۱-۷۰).

همان‌گونه که بحرق الیمنی در همین دوران، اظهار می‌دارد: زمانی که انصار گفتند: امیری از ما و امیری از شما باشد، عمر به آنها گفت: کدامیک از شما نفس خود را پاک شمرده و در نماز بر ابوبکر تقدم می‌دارد؟ به اجماع گفتند: پناه بر خدا. از این رو اقدام به بیعت با او کرده و می‌گویند: همان‌گونه که رسول خدا به دین او نسبت به ما راضی شد آیا ما به دنیای خود از او راضی نشویم؟؛ آنگاه وی در ادامه و با استناد به کلام علی(ع) می‌نویسد: «پیامبر(ص)، از ما درباره امارت عهد و پیمانی نگرفتند بلکه ما به نفس و رضایت خود ابوبکر را برگزیدیم». وی سپس کلام حضرت را اینگونه ادامه می‌دهد: «و رحمة الله علی أبي بكر فأقام و استقام ثم استخلف عمر و رحمة الله علی عمر فأقام و استقام حتى ضرب الدين بجرانه» (نک: همو، ۱۳۸۶: ۶۸/۱ و الصالحی الشامی، بی تا: ۳۰۹/۱۲).

احسان‌الهی ظهیر نیز می‌نویسد: «یاد کرد علی بن ابی‌طالب -رضی الله عنه- از فاروق و ولایتش، تصدیق خواب سید اولاد آدم(ص) و بشارت عمر بن خطاب -رضی الله عنه- به آن است، همان‌گونه که فرمودند: «و ولیهم و آل فأقام و استقام حتى ضرب الدين بجرانه» (الهی ظهیر، بی تا: ۹۴/۱).

خضر نیز در تأیید آن می‌نگارد: «این ثناء نیک نامی، تنها در کلماتی که از علی(ع) درباره عمرین خطاب (رضی الله عنه) گفته شده است، محدود نمی‌شود، بلکه، تاریخ عبارات دیگری را نیز رقم زده است و از جمله آنهاست، سخن حضرت در نهج البلاغه: «وَ وَلِيَهُمْ وَالٍ فَأَقَامَ وَ اسْتَقَامَ حَتَّى ضَرَبَ الدَّيْنُ بِجِرَانِهِ»؛ تزویج عمر و دختر علی(ع) که کتب و مصادر شیعه بدان اعتراف کرده‌اند؛ نامگذاری فرزندان ایشان به نام‌های ابوبکر، عمر و عثمان و توجه به این نکته که چگونه می‌توان نام دشمنان را بر فرزندان نهاد؟»  
وی در ادامه و از باب نتیجه، بار دیگر اظهار می‌دارد: به علی و چگونگی تطبیق حرف به حرف ویژگی‌های ابوبکر و عمر با رؤیای پیامبر(ص) بنگر که چگونه فاروق را مصداق بشارت ایشان قرار می‌دهد و به این مطلب اقرار و اعتراف می‌کند که دین، زمان مبارک او مستقر شد و اسلام در روزهای خجسته خلافت وی، در زمین منزلت یافت. آیا برای شیعه، تمسکی جز سخن علی بن ابی‌طالب که در نزد ایشان امام معصوم بدون خطا هست، وجود دارد؟ (نک: الخضر، ۱۴۲۸: ۴۲۹/۱ و عمرو کامل عمر، ۱۴۳۵: ۶۱۱/۱).

تمیمی‌نجدی نیز این کلام را یکی از تأییدات دیدگاه اهل سنت درباره خلافت پیامبر اکرم(ص) ذکر می‌کند و شیعه را به علت اعتقادات خود، به غلو متهم می‌کند و ضمن آن می‌نگارد:

«تنها می‌توان -برای شیعه- اظهار دردمندی کرد، چرا که باید از دسیسه و تملق در دین خارج شد، آن زمان که حق از آن خداوند است و زمانی که علی(ع) به آن راضی شده و از حق خود گذشته است؛ چنانکه واجب است بر ایشان(ع)، اظهار هر آنچه که خداوند بر ایشان قرار داده است به‌عنوان مولا و عدم سکوت در این باره؛ بلکه ایشان، هر آنچه بر ایشان و اهل‌بیتشان و اوصاف شیعیان‌شان واجب بوده را آشکار کرده‌اند، جز آنچه که درباره ایشان ساخته و پرداخته شده است و آن چیزهایی است که امامیه و باطنیه درباره ایشان غلو کرده‌اند. ما از خداوند سلامتی را خواستاریم» (همو، ۱۴۱۲: ۱۶۶/۱ و نک: بخشل، ۱۴۰۶: ۱۷۸/۱؛ مبارکفوری، بی‌تا: ۳۹۶/۶؛ سالوس، ۱۴۲۴: ۲۳۲/۱؛ مغراوی، بی‌تا: ۱۸۴/۱ و لالکائی، ۱۴۲۳: ۱۴۰۶/۷؛ سلمی، ۱۴۳۱: ۳۰۰/۱؛ محمودمحمدخلیل، ۱۴۱۳: ۳۸۷/۱۳؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۴۷۹/۱۴ و عبدالوهاب، ۱۴۱۲: ۱۶۷/۱).

## ۲-۲. گونه‌شناسی آرا درباره انتساب سخن به امام(ع)

درباره صحت انتساب این سخن به امام علی(ع) چهار دیدگاه وجود دارد که عبارتند از:  
الف: تأیید انتساب سخن به حضرت: این گروه عده کثیری از اهل سنت را شامل می‌شود که با توجه به سخن مذکور در منابع پیشین خویش و دیدگاه‌های مذهبی خاص خود، آن را برگرفته از کلام حضرت ذکر می‌کنند.

ب: رد انتساب سخن به امام علی(ع): در این میان ویژگی‌های خاص کلام و بررسی صدوری توسط برخی پژوهشگران، انتساب کلام به حضرت را دچار تردید کرده است.

این گروه نیز دو دسته هستند، عده‌ای این انتساب را به صورت ویژه از جعلیات می‌دانند که از این میان می‌توان به علامه امینی در کتاب الغدير اشاره کرد و عده‌ای دیگر این انتساب را اشتباه ذکر می‌کنند.

تحلیل دلایل هر دو گروه نیازمند بررسی و تعمق بیشتر است که در ادامه بدان‌ها پرداخته می‌شود:

### ۲-۳. بررسی‌های تحلیلی - انتقادی کلام مورد نظر

بررسی صدوری و سیاقی سخنان مذکور، نمایانگر ناسامانی‌هایی است که نیاز به تحفص دارد، موارد به‌دست‌آمده به‌صورت زیر است:

#### ۲-۳-۱. آسفتگی فضای صدوری

برای کلام حضرت در نهج‌البلاغه، فضای صدوری از سوی شارحان و محققان نهج‌البلاغه، به‌دست نمی‌آید و تنها برخی منابع زمان آنرا به دوران پس از جنگ نهروان مرتبط می‌دانند، زمان نقل کلام دیگر ایشان نیز بر پایه منابع نقل اهل سنت، متفاوت از نهج‌البلاغه و به اوایل حکومت بر می‌گردد.

نتیجه بررسی در منابع شیعی نشان از این مطلب دارد که فارغ از ذکر هر دو کلام، هستند و آنچه بیان شده، تنها عبارت است از استناد کلام به نهج‌البلاغه. در بین این منابع تنها سخن موسوی، نویسنده کتاب تمام نهج‌البلاغه است که این مطلب را قسمتی از نامه حضرت به یاران خود بعد از کشته شدن محمدبن ابی‌بکر، می‌داند و درباره آن در کتب حدیثی و تاریخی آمده است:

«عمرو بن الحمق و حجر بن عدی و حبه العرنی و حارث اعور و عبد الله بن سبا بر امیرالمؤمنین (ع) داخل شدند و این بعد از فتح مصر بود. علی (ع) را غمگین و حزین یافتند. به ایشان گفتند: نظرت را درباره ابوبکر و عمر به ما بگو؟ علی (ع) فرمودند: (آیا برای طرح چنین مسائلی فراغت یافته‌اید؟ مصر از دست رفت و شیعیان من در آنجا کشته شدند. برایتان رساله‌ای در این باب خواهم نوشت و به شما از آنچه پرسیده‌اید، پاسخ خواهم داد و از شما خواستارم که هر چه از حق من تباہ کرده‌اید، جبران کنید و آن نوشته را برای شیعیان من بخوانید و همواره یاران حقیقت باشید)» (موسوی، ۱۳۷۶: ۸۷۶).

بر این اساس از دیدگاه وی این کلام، قسمتی از آن نوشته و نزدیک به دوران پایانی حکومت علی (ع) است.

در تمامی منابع اهل سنت نیز آنچه که در وصف خلیفه دوم و مجزا از نهج‌البلاغه، با عبارت «ضرب الدین بجزانیه» ذکر شده، عبارتست از جریان جنگ جمل و اکتفا به این نقل حضرت که ایشان اظهار می‌دارند، از سوی پیامبر (ص)، درباره جانشینی و انتخاب امیر، عهدوپیمانی بر عهده ما نبوده است و آن‌گاه پیگیری تأیید خلافت ابوبکر و به‌دنبال آن عمر بن خطاب که در بیان حضرت اظهار می‌شود.

بیان نقل بر اساس اولین مصدر موجود - الفتن مروزی - بدین گونه است:

«عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ قَالَ يَوْمَ الْجَمَلِ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «لَمْ يَعْهَدْ إِلَيْنَا عَهْدًا نَأْخُذُ بِهِ فِي الْإِمَارَةِ وَلَكِنْ شَيْءٌ رَأَيْنَاهُ مِنْ قَبْلِ أَنْفُسِنَا فَإِنْ يَكُ صَوَابًا فَمِنَ اللَّهِ وَإِنْ يَكُ خَطَأً فَمِنْ قَبْلِ أَنْفُسِنَا ثُمَّ اسْتَخْلَفَ أَبُو

بَكَرٍ فَأَقَامَ وَاسْتَقَامَ ثُمَّ اسْتُخْلِفَ عُمَرُ فَأَقَامَ وَاسْتَقَامَ حَتَّى صَرَبَ الدِّينُ بِحِزَانِهِ ثُمَّ إِنَّ أَقْوَامًا طَلَبُوا الدُّنْيَا يَغْفُو اللَّهُ عَمَّنْ بِشَاءٍ وَيَعَذَّبُ مَنْ بِشَاءٍ» (مروزی، ۱۴۱۲: ۸۶/۱).

### ۲-۳-۲. اختلاف در مصدر سخنان حضرت

بر پایه مطالب پیش گفته، مصدرشناسی کلام، ما را با دو مسأله مواجه خواهد کرد، مصادر اهل سنت که علی(ع) در جریان جنگ جمل، این ویژگی را درباره عمر ذکر کردند و مصادر شیعی که بنا به نقلی، کلام در جریان شهادت محمد بن ابی بکر و پس از فتح مصر، به نگارش درآمد، منابع نقل اهل سنت به ترتیب تاریخی به قرار زیر است:

۱- الفتن: مروزی (۲۲۹ق)

۲- مسند الإمام: أحمد بن حنبل شیبانی (۲۴۱ق)

۳- السنه: شیبانی (۲۸۷ق)

۴- تاریخ واسط: واسطی، بحشَل (۲۹۲ق)

۵- الضعفاء الكبير: عقیلی مکی (۳۲۲ق)

۶- العلل الواردة فی الأحادیث النبویة: بغدادی دارقطنی (۳۸۵ق)

۷- الدلائل فی غریب الحدیث: عوفی سرقسطی (۳۰۲ق)

۸- شرح أصول اعتقاد أهل السنة و الجماعة: رازی لالکائی (۴۱۸ق)

۹- دلائل النبوة: بیهقی

۱۰- تاریخ دمشق: ابن عساکر (۵۷۱هـ)

۱۱- أبکار الأفكار فی أصول الدین: سیف الدین آمدی (۶۲۳ق)

۱۲- تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام: شمس الدین ذهبی (۷۴۸هـ)

در منابع شیعی نیز کلام مذکور تنها در نهج البلاغه و خصائص الائمه سیدرضی قابل دستیابی است و نقل آن با این عبارات در دیگر منابع، امکان پذیر نیست. از این روی مرحوم علامه امینی و شهرستانی، آن را شدیداً انکار کرده و از مجعولات ذکر می کنند، اما اگر چنانچه، از عبارات تمامی قسمت های کلام اغماض و بر اساس دیدگاه موسوی که این کلام را قسمتی از نامه حضرت به شیعیان خویش، ذکر کرده است، توجه شود، می توان منابع ذیل را نام برد:

۱- الامامه و السیاسة: ابن قتیبه جلی (۲۷۶ق)

۲- الغارات: ثقفی، ابراهیم بن محمد (۲۸۳ق)

۳- الکافی: کلینی (۳۲۹ق)

۴- المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب علیه السلام: طبری آملی کبیر (۳۲۶ق)



## ۲-۳-۳. بررسی صدوری

بدان جهت که الفاظ مورد استناد در منابع اهل سنت به بیان حضرت، نزدیک‌تر است، در ابتداء، اعتبار و مسانید نقل‌های این گروه بررسی و در ادامه ضمن بررسی متون شیعی درباره کلام، سند نقل نیز مورد توجه قرار می‌گیرد:

سند نقل همه منابع اهل سنت، مشترک و براساس مسند احمد بن حنبل و الفتن مروزی - اولین کتب نقل - عبارت از: سفیان عن الأسود بن قیس عن رجل عن علی رضی الله عنه، است که به صورت ارسال از علی (ع) نقل شده است و در ادامه، منابع بعدی، (رجل) را عبارت از عمرو بن سفیان، ذکر کرده‌اند؛ سپس نویسندگانی چون: ابن ابی عاصم، بخشل، لالکائی و دیگرانی پس از آن‌ها، سعید بن عمرو بن سفیان را واسط پدر و اسود بن قیس، قرار داده‌اند و به این ترتیب، حدیث از عالی به نازل تبدیل شده است (ابن ابی عاصم، ۱۴۰۰: ۳۱۹/۲؛ بخشل، ۱۴۰۶: ۱۷۸/۱؛ لالکائی، ۱۴۲۳: ۱۴۰۶/۷).

با توجه به اسناد نقل، درباره کلام مزبور، آنچه که بیش از همه نمود دارد، حدیث از نوع غریب است و شاید به این دلیل در (الدلائل فی غریب الحدیث) سرقسطی، ذکر شده است (سرقسطی (۱۴۲۲)، ۲: ۵۸۶)؛ هر چند نویسنده مزبور در این باره به سند دیگری اشاره کرده است، ولی به دو دلیل امکان خروج حدیث از غریب وجود ندارد:

اولاً: آخرین راوی نقل، همان عبارت از عمرو بن سفیان است و سند بدین صورت نقل شده: "أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَلَاءِ قَالَ: نا الْمَسِيْبُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ، الدَّشَّاشُ، قَالَ: نا مَرْوَانَ بْنَ مُعَاوِيَةَ، عَنْ سَوَّارٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ سُفْيَانَ قَالَ: حَطَبَنَا عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْحَجَلِ" که از یک سوی بررسی آخرین راوی، اعتبار سند را مشخص خواهد کرد و از سوی دیگر تأییدی بر سند ذکر شده در دیگر منابع وجود ندارد.

ثانیاً: صفحه بعدی کتاب موجود نیست و بررسی اسناد دیگر براساس این کتاب غیرممکن است، ادامه مطالب در صفحات بعدی نیز به بررسی لغوی کلام پرداخته است و سند دیگری برای آن به دست نمی‌آید. روایت مزبور، در (العلل) دارقطنی نیز ذکر شده و وی هر چند به دوازده طریق مختلف سعی در نقل سند برای آن برآمده است، ولی از یک سو به دلیل عدم تأیید اسناد در منابع اولیه و از سوی دیگر تقسیم‌بندی تمامی اسناد به دو طریق ایجاد مسأله می‌کند که آن دو عبارتند از:

- ۱- بار دیگر آخرین روات در همه اسناد عبارتند از: نقل سفیان ثوری از أسود بن قیس از عمرو بن سفیان.
- ۲- در دیگر اسناد نیز، آخرین راوی مجهول و با وجود تعدد اسناد به ادعای نویسنده، روایت به صورت مرسل از حضرت نقل شده است، آنچه بیان گردیده به صورت‌های: "الْأَسْوَدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ شَيْخٍ غَيْرِ مُسَمًّى"، "عَمْرُو بْنُ سُفْيَانَ مَرْسَلًا عَنْ عَلِيٍّ"، "الْأَسْوَدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ عَلِيٍّ"، "سُفْيَانُ عَنْ رَجُلٍ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَلِيٍّ" هستند که در بقیه اسناد، عبارات مذکور نیز تکرار شده است<sup>۱</sup>.

۱. بنا به آنچه ذکر شد بیان منابع به صورت: «استخلف أبوبکر فقام و استقام ثم قام عمر فقام و استقام حتى ضرب الدين بجرانه ثم إن أقواما طلبوا الدنيا يعفو الله عن يثاء و يعذب من يثاء» است، چنانکه در برخی متون عبارت (ثم إن أقواما طلبوا الدنيا)، حذف و تنها به (يعفو الله عن يثاء و يعذب من يثاء) اکتفا شده است.

با توجه به مطالب ذکر شده، سند روایت تنها به سه نفر و بنا به نقل برخی به چهار نفر می‌رسد که عبارتند از: سفیان ثوری، اسودبن قیس، عمرو بن سفیان و بنا به دیدگاه برخی سعید بن عمرو بن سفیان.

**سفیان ثوری:** با بررسی بیشتر درباره وی آنچه که جلب توجه می‌کند، عبارتست از تناقض در عملکرد یا تعارض در نقل محققان درباره اعتقاد و مذهب وی (خلال، ۱۴۱۰ق: ۴۰۱/۲؛ ذهبی، ۱۴۱۴ق: ۲۶۰/۷؛ کلینی، ۱۳۶۹: ۴۰۳/۱). سفیان بن سعید بن مسروق ثوری، فقیه و از علمای اهل حدیث است (ابن سعد، ۱۴۰۵ق: ۳۷۱/۶) که در میان متون اهل سنت، مقام علمی و عملی او را بسیار ستوده‌اند (بغدادی، بی تا: ۱۵۲/۹) و برخی از اهل حدیث او را امیرالمؤمنین حدیث نامیده‌اند (ثوری، ۱۴۲۵: ۱۲)؛ اما همچنانکه ذکر شد، درباره مذهب وی اختلاف نظر وجود دارد. در کتاب‌های رجالی شیعه، سفیان ثوری را شخصیتی غیرشیعی و غیر قابل اعتماد دانسته‌اند (حلی: ۲۲۸ و حرعاملی، ۱۴۰۲ق: ۱۳۲). طریحی او را از کسانی شمرده است که در لشکر هشام بن عبدالملک شاهد قتل زید بن علی بوده است و بر این اساس یا از کسانی است که در قتل زید شریک بوده است و یا به قتل او کمک کرده است (طریحی، ۱۳۵۷: ۲۳۸/۳). در میان اهل سنت برخی او را شیعه و حتی زیدی دانسته‌اند؛ ابن ندیم با استناد به یک نقل، سفیان را زیدی مذهب دانسته است (ابن ندیم، بی تا: ۲۵۳). همچنین طبری نقل کرده است که سفیان ثوری شیعه بود؛ اما بعد از آن که به بصره رفت از تشیع برگشت (طبری، ۱۳۵۸: ۱۴۲). محسن امین نیز در اعیان الشیعه به نقل از حسن السنوبی نویسنده مصری نقل کرده است که او دارای دیدگاه‌های شیعی بوده است و سلطان به خاطر تشیع قصد داشت تا او را دستگیر کند اما او فرار کرد (امین، ۱۴۰۳: ۲۷۴/۷)؛ هرچند که ابن ابی الحدید به نقل از ابن هیصم انتساب سفیان را به زیدیه، نه به معنای زیدی بودن آن، بلکه به معنای محبت به اهل بیت و مخالفت با بعضی از اعمال بنی امیه می‌داند (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۶: ۳۷۱/۶).

**اسودبن قیس:** اسودبن قیس مرادی از اصحاب امیرمؤمنان (ع) است که در جنگ‌های صفین و نهروان در رکاب علی (ع) حضور داشته است (نک: نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۵۶؛ طبری، ۱۳۸۷: ۸۹/۵ و امین، همو: ۴۴۲/۳).

**عمرو بن سفیان:** أَبُو أَعْوَرِ سَلْمَى، عمرو بن سفیان بن عبدشمس بن سعد، هم پیمان ابوسفیان و از دولتمردان معاویه بوده و در جنگ اُحد در صف مشرکان حضور داشت و گفته‌اند همو بود که نخستین کس از مسلمانان را به شهادت رساند (واقفی، ۱۹۶۶: ۳۶۶/۱).

برخی گفته‌اند او صحبت پیامبر را دریافته و از آن حضرت روایت کرده است (یحیی بن معین، ۱۳۹۹: ۴۳/۳). برخی دیگر گفته‌اند که او در دوران جاهلیت می‌زیسته و محضر پیامبر را در نیافته و از این رو روایات او از پیامبر «مرسل» است (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۲: ۲۳۴/۳). همچنین به نقل برخی مأخذ، او در جنگ حنین، در حالی که مسلمان نبود، شرکت داشت و پس از آن اسلام آورد (ابن عبدالبر، ۱۲۸۵: ۱۳۸/۵).

ابوالاعور، هم پیمان حرب بن امیه و پسرش ابوسفیان بن حرب که در جنگ اُحد و خندق بر ضد پیامبر (ص) شمشیر می‌زد، بود. او خود نیز در جنگ احزاب، با گروهی از بنی سلیم به یاری قریش شتافت. پس از آن، در زمان رسول خدا، سخنی از او نیست.

در واقعه اعتراض مصریان بر عثمان، حامل نامه وی به والی مصر مبنی بر سرکوبی معترضان بود و هنگام درگذشت عثمان، کارگزاری معاویه را در اردن برعهده داشت.

در خبری که ابن عساکر آورده است، پس از انعقاد صلح میان معاویه و امام حسن(ع)، امام برخی از یاران معاویه مانند عمرو عاص و ابوعور را سخت مورد انتقاد قرار داد و ابوعور را از کسانی خواند که پیامبر آنان را لعن کرده است، اما در گزارش ابن جوزی از این ماجرا نامی از او دیده نمی‌شود.

به هر روی، ابوعور تا آغاز جنگ صفین نزد معاویه بود و پس از آن فرماندهی گروهی از سپاه شام برای جنگ با سپاه علی(ع) در صفین را برعهده داشت. ابوعور از دشمنان سرسخت امام علی(ع) بود، چنانکه گفته‌اند امام پس از جنگ صفین، او و برخی دیگر از یاران معاویه را در قنوت نماز لعن می‌کرد (بلادری، ۱۳۹۴: ۳۵۱/۲-۳۵۲).

**سعید بن عمرو بن سفیان:** از وی در کتب رجالی اسمی به میان نیامده است.

#### - دیدگاه محققین درباره سند کلام

از نظر سندی، محققین اهل سنت، نظرات متفاوتی درباره این کلام، دارند، محمدی با وجود استناد به آن در جهت اثبات عقاید خویش، می‌نویسد: در سند آن شخص مجهولی هست که شناخته شده نیست (همو: بی تا: ۲۲/۱)، همچنان که شارح مسند احمد بن حنبل، سند آن را ضعیف توصیف می‌کند (شیبانی، ۱۴۲۱: ۲۴۴/۲ و صهبیب عبدالجبار، ۲۰۱۳: ۲۷۱/۲۰) و عسقلانی می‌نویسد: رجال سند ثقه هستند غیر از راوی آخر که اسم او ناشناخته است (همو، ۱۴۱۹: ۵۷۱/۹) اما برخی دیگر، روایت را از نوع حدیث حسن ذکر کرده و آن را معتبر می‌دانند (نک: ذهبی، بی تا: ۳۹۵/۱؛ سالوس، ۱۴۲۴: ۲۳۲/۱؛ مبارکفوری، بی تا: ۳۹۶/۶). دیگر پژوهشگران نیز، تنها به ذکر منبع نقل اکتفا کرده و اظهارنظری در این باره ندارند.

حسینی میلانی، کلام مذکور را به علت مجهول بودن راوی آن از امام(ع)، فاقد اعتبار می‌داند، همچنانکه ذکر می‌کند: ابن مدینی درباره اسود بن قیس نیز گفته است: "از ده نفر ناشناخته نقل روایت کرده است و ما می‌دانیم که ابن مدینی استاد بخاری است" (حسینی میلانی، ۱۳۸۵: ۳۸/۴)، همچنان که گفته شد علامه امینی صاحب الغدير، روایت را در باب غالیان نقل شده از علی(ع) در فضائل خلیفه اول ذکر کرده و قائل به جعل آن است (امینی، بی تا: ۶۱/۸).

#### - تحلیل صدور کلام

براساس منابع اهل سنت، کلام حضرت پس از جنگ جمل است و در مطالب گذشته ذکر شد که بر پایه اسناد، راوی نقل از امام(ع) یا مجهول است و یا عبارت است از: عمرو بن سفیان؛ حال سؤال مهمی که پیش می‌آید، اینست که: اگر بر اساس نقل منابع تاریخی، عمرو بن سفیان که در زمان عثمان، در واپسین نبرد قبرس به سال ۲۶ یا ۲۷ هجری از طرف معاویه، در نقش فرمانده سپاه اسلام جنگیده و در واقعه اعتراض مصریان بر عثمان نیز حامل نامه وی به والی مصر مبنی بر سرکوبی معترضان بود و هنگام درگذشت عثمان، کارگزاری معاویه را در اردن برعهده داشته و تا آغاز جنگ صفین نزد معاویه بوده است و

پس از آن فرماندهی گروهی از سپاه شام برای جنگ با سپاه علی(ع) در صفین را برعهده داشت، چگونه می‌تواند از جریانات جنگ جمل اطلاع یابد و به نقل مستقیم روایت از علی(ع) بپردازد؟ با توجه به مطالب پیش گفته، سند از جهات زیر بدون اعتبار می‌باشد:

۱- اسناد اکثر روایات، به واسطه شخص مجهول و به صورت مرسل در منابع آمده است و منابع بعدی به ذکر نام اولین راوی از حضرت پرداخته‌اند.

۲- راویان حدیث دارای اعتبار کمتری هستند و راویان اصلی، هریک مشکلات خاصی دارند که عبارتند از: نقل از مجهولات، اختلاف اعتقادی و مذهبی با علی(ع)، دشمنی راوی اول با حضرت و هم‌پیمانی با بنی‌امیه، تشکیک در مذهب و اعتقاد روات و نیز ناشناخته بودن راوی.

۳- امکان دیدار مستقیم عمرو بن سفیان با علی(ع) وجود ندارد و نقل اکثر منابع حدیثی متقدم از این شخص با عنوان (عن رجل)، دلالت بر این مطلب دارد که بعدها افزوده شده است.

۴- روایت از دیدگاه برخی محققان غریب و از منظری دیگر معلول شمرده می‌شود و به هیچ‌روی امکان خروج از این ویژگیها را ندارد.

مطلب منقول با اعتقاد راویان تطابق بیشتری دارد و با مذهب شیعه در تعارض است و بنا بر آنچه برخی صاحب‌نظران ذکر کرده‌اند، احتمال جعلی بودن آنرا افزایش می‌دهد.

### ۲-۳-۴. رویکرد به متن نهج البلاغه

#### ۲-۳-۴-۱. متن نهج البلاغه و تحلیل محتوای آن در دیگر منابع

ابن‌ابی‌الحدید سخن حضرت در نهج‌البلاغه را برگزیده‌ای از خطبه طولانی علی(ع) می‌داند که به روزگار خلافت خویش ایراد کرده‌اند و سید رضی تنها به نقل این قسمت اکتفا کرده است؛ وی بیان خود را اینگونه پی می‌گیرد: کلمه جران به معنی جلو گلو و این فرمانروا عمر بن خطاب است و این سخن از خطبه بلندی است که آن حضرت به روزگار خلافت خویش ایراد کرده و در آن به قرابت خود با پیامبر(ص) و اختصاص خود به ایشان و اینکه پیامبر(ص) رازهای خویش را به ایشان فرموده‌اند، اشاره کرده‌اند و حضرت ضمن آن می‌گویند: و مسلمانان پس از آن حضرت به رأی خویش مردی را برگزیدند که با وجود ناتوانی و تندی که در او بود به اندازه توان خویش کارها را استوار و نزدیک به صلاح ساخت. پس از او فرمانروایی بر ایشان حاکم شد که کار را برپا داشت و استقامت ورزید تا آنکه دین برقرار شد با بیراهی و خشونت که در او بود. سپس سومی را خلیفه ساختند که از خود هیچ اختیاری نداشت، بستگان او بر او چیره شدند و او را به سوی هوس‌های خود کشیدند، همان گونه که دخترکی می‌تواند شتر لگام زده را از پی خود کشد و همواره کار میان او و مردم چنان بود که گاه نزدیک و گاه دور می‌شد تا سرانجام بر او شوریدند و او را کشتند همچون مور و ملخ آهنگ بیعت من کردند<sup>۱</sup>.

۱. فاختار المسلمون بعده بارائهم رجلا منهم، فقارب و سدّد حسب استطاعته علی ضعف و عجز کانا فیه ثمّ ولیهم بعده وال فاقام و استقام حتی ضرب الدّین بجرانه علی عسف و عجز کانا فیه ثمّ استخلفوا نالنا لم یکن یملک امر نفسه شیئا غلب علیه أهله فقادهو إلی أهوانهم کما تقود الولیة البعیر المخطوم- فلم یزل الأمر بینة و بین الناس- یعد تارة و یقرّب آخری حتی نزوا علیه فقتلوه- ثمّ جاءوا بی مدب الدبا یریدون بیعی

هر چند وی در ادامه می‌افزاید: تمام این خطبه معروف است و باید از کتاب‌هایی که در این باره تألیف شده است آن را طلب کرد ولی با بررسی‌های بیشتر، مشخص شد که منابع اهل سنت، فارغ از خطبه موردنظر وی هستند و نویسندگان پرتوی از نهج‌البلاغه و مصادر نهج‌البلاغه نیز بر این مبنا بر خلاف روش متداول خود در بازیابی مصادر نهج‌البلاغه، اشاره‌ای به ذکر منبع نمی‌کنند (طالقانی، ۱۳۷۴: ۴۲۲/۵). این سخن ابن‌ابی‌الحدید بیانگر این مطلب است که وی به این خطبه غیر از نهج‌البلاغه، راه داشته است.

### ۲-۳-۴-۲. بررسی مقایسه‌ای متن ابن‌ابی‌الحدید و دیگر متون اهل سنت:

لازم به ذکر است آنچه که منابع نزدیک به نهج‌البلاغه و پس از آن از اهل سنت، ذکر کرده اند، عبارتست از حذف گفته‌های ابن‌ابی‌الحدید و اکتفای صرف به این مطلب: "قَالَ عَلِيٌّ: مَا عَهَدَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْإِمَارَةِ شَيْئًا وَلَكِنْ رَأَى رَأْيَانَاهُ وَاسْتُخْلِفَ أَبُو بَكْرٍ فَقَامَ وَ اسْتَقَامَ ثُمَّ اسْتَقَامَ ثُمَّ صَرَبَ الدُّنْيَا بَجْرَانِهِ" و نیز حذف ادامه مطالب و تنها اکتفا به "و يَعْقُو اللَّهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ وَ يَعَذُّبُ مَنْ يَشَاءُ"، به این مفهوم که پس از خلیفه دوم، مطالب مربوط به عثمان در تمامی منابع حذف شده است و دیگرانی تنها، ادامه آن را که مشتمل است بر طعن شدید عثمان، طلحه، زبیر و دیگر صحابه با عبارت "ثُمَّ إِنَّ أَقْوَامًا طَلَبُوا الدُّنْيَا فَكَانَتْ أُمُورٌ يَقْضِي اللَّهُ فِيهِ" که به آنچه بر سر امت اسلامی آمد، اشاره کرده‌اند (ذهبی، بی‌تا: ۳۹۵/۱، سیوطی، بی‌تا: ۸۸/۳۰؛ ابن‌الملقن، ۱۹۹۴: ۴۵/۱ و بیهقی، ۱۴۰۱: ۳۵۷/۱).

همه مطالب دلالت بر آن دارند که نوشته‌های ابن‌ابی‌الحدید در هیچ‌یک از منابع اهل سنت قابل دسترسی نیست و دلایل عمده آن به قرار زیر است:

- ۱) در نقل ابن‌ابی‌الحدید به اسم عمر اشاره نشده و وی براساس قرائن کلام، اسم وی را نتیجه می‌گیرد. در صورتی که در منابع دیگر اهل تسنن، مستقیم اسم وی آمده است.
- ۲) در گزارش ابن‌ابی‌الحدید، اشاره به صحبت علی(ع) درباره نزدیکی به پیامبر(ص) و اسرارگوئی ایشان با علی(ع) است و منابع دیگر خالی از این موضوع هستند و تنها به انتخاب مردم اشاره شده است.
- ۳) ویژگی‌های ذکر شده برای خلفای ثلاثه همچون: ناتوانی و تندوی ابوبکر، بیراهه‌رفتگی و درستی عمر و بی‌اختیاری عثمان در امر حکومت، در هیچ یک از منابع ذکر نشده و تنها بیان گردیده است: خلفا به پا خواستند و استقامت ورزیدند و عمر هم زمینه ثبات و استقرار دین را فراهم کرد.
- ۴) یکی از علت‌های حذف می‌تواند مطلب منهج‌البراعه باشد که کلام ابن‌ابی‌الحدید را دلیل ضعف خلفا و عدم صلاحیت ایشان به وجه بلیغ می‌داند و می‌نویسد:

خلاصه ضعف آنها بدین صورت است که ولایت اولین آنها به اختیار مسلمانان ذکر شده است نه به اذن خدا و نص پیامبر(ص) و بعثت ضعف اختیار مسلمانان در مقابل نص و اذن الهی، لیاقت و شایستگی خلفا با این انتخاب فزونی نمی‌یابد و برگزیده ضعیف، محق خلافت بر مسلمانان نمی‌شود و ثمره ضعف آنها نفوذ بنی‌امیه در روزگار حکومت و تسلط آنها بر مناصب مهم بود که از ظلم و فساد هر آنچه توانستند، علیه‌السلام انجام دادند تا اینکه استخوان‌های ستون پیکر مسلمانان سست شد و با تقسیم به دو گروه شیعه و سنی همدیگر را کشتند (خویی، ۱۳۵۸: ۵۳۱/۲۱-۵۲۳).

به این مفهوم که اگر انتخاب مسلمانان بدون اذن خداوند و تأیید رسول(ص)، مورد استناد قرار گیرد، فضلی برای خلیفه منتخب نخواهد بود؛ در حقیقت مبنای بیان وی این مطلب است که در کار حکومتی مسلمانان، حکم خدای اسلام و پیغمبر اسلام باید اساس انتخاب قرار گیرد نه خواسته و تمایل مسلمانان و تا این امر محقق نشود، ضعف حکومتی و شایستگی پیش می‌آورد و این در اسلام اتفاق افتاد و منجر به نفوذ بنی‌امیه، دودستگی مسلمانان و کشتار عمومی آنان شد.

۵) وی در ادامه می‌افزاید: از سوی دیگر، توصیف توأمان خلیفه دوم به بیراهگی و ناتوانی، بر عدم شایستگی او کفایت می‌کند بویژه آنکه ولایت او به اختیار مسلمانان هم نبوده است بلکه به عهدوپیمان خلیفه اول انجام گرفت. همچنانکه توصیفات وی توسط علی(ع) نیز نیاز به شرح و بیان بیشتر ندارد (نک: همو).

۶) حسینی میلانی نیز این کلام را در مقایسه با سخن ابن‌ابی‌الحدید با این عبارت که: (چگونه است که منابع از ذکر عثمان بعد از ابوبکر و عمر امتناع کرده‌اند؟) مورد مذمت قرار داده و می‌نویسد: آیا وی استقامت و استواری نوزید و شایسته رحمت نشد؟ (حسینی میلانی، ۱۳۸۵: ۴/۳۸-۳۹).

### ۲-۳-۴. بررسی مقایسه‌ای متن ابن‌ابی‌الحدید و منابع شیعی

مطالب گذشته بیانگر این مطلب بودند که منابع متقدم شیعی، کلام حضرت در نهج‌البلاغه و به تبع آن سخن ابن‌ابی‌الحدید درباره آن را ذکر نکرده‌اند و تنها منبع موجود در این دوران، کتاب تمام نهج‌البلاغه است که در زمان معاصر و به عنوان مستدرکی بر این کتاب به نگارش در آمده است.

در بررسی مقایسه‌ای نامه حضرت با متن نهج‌البلاغه، در نگاه اول، عبارات متفاوت از یکدیگر هستند، به این مفهوم که کلام نهج‌البلاغه و الفاضلی که در وصف خلفا در لسان ابن‌ابی‌الحدید ذکر شده، در نامه دیده نمی‌شود. از نظر محتوایی نیز تفاوت‌هایی در بین هر دو کلام به دست می‌آید که به صورت زیر است:

۱) آنچه ابن‌ابی‌الحدید درباره نزدیکی حضرت به پیامبر(ص) نقل کرده که در این تقرب، اسرار خویش را با ایشان در میان می‌گذاشتند در این نوشته وجود ندارد.

۲) نگارش حضرت درباره اخذ حکومت توسط ابوبکر و ویژگی‌هایش در الغارات به صورت: "فَتَوَلَّى أَبُو بَكْرٍ تِلْكَ الْأُمُورَ فَيَسَّرَ وَ سَدَّدَ وَ قَارَبَ وَ اقْتَصَدَ"، در نقل ابن‌طاووس: "فَوَلَّى أَبُو بَكْرٍ فِقَارَبَ وَ اقْتَصَدَ"، و متفاوت از ابن‌ابی‌الحدید هستند.

۳) ویژگی‌های عمر نیز عبارتند از: "وَ تَوَلَّى عُمَرُ الْأُمْرَ وَ كَانَ مُرْضِي السَّيْرَةِ مِيمُونَ النَّقِيَّةِ".

۲-۳-۴. نقد کتاب "تمام نهج‌البلاغه" در استناد کلام امام(ع) و ذکر عبارت "ضرب الدین

بجرانه"

آنچه که نویسنده این کتاب، کلام حضرت را قسمتی از نامه حضرت می‌داند، به دلایل زیر ادعایی بیش نیست:

۱) ابن‌ابی‌الحدید با اینکه در شرح خود، ذکری از این نامه، به میان می‌آورد، در مورد این کلام با نویسنده کتاب همراهی نمی‌کند.

۲) سخنانی که از ابن‌ابی‌الحدید درباره این کلام آمده و نویسنده کتاب در قسمت‌های مختلف ذکر کرده است، در هیچ‌یک از منابع معتبر اولیه دیده نمی‌شود.

۳) نویسنده، قسمت‌های مذکور را به نقل از منابعی ذکر می‌کند که به تمامی بعد از شرح ابن‌ابی‌الحدید هستند و در حقیقت مستندات آنها، همان سخنان اوست.

۴) درباره کلام ۴۶۷ نهج‌البلاغه و عبارت موردنظر، هیچ منبع نقلی وجود ندارد و عدم نقل از اعتبار گفته‌های نویسنده می‌گاهد.

۵) بنظر می‌رسد عاملی که نویسنده را به این دیدگاه رسانده است، عبارت باشد از نزدیکی فضای سخن ابن‌ابی‌الحدید به نامه امام درباره انتخاب خلفا و اقدام مردم و از سوی دیگر ذکر ویژگی‌هایی از خلفا در این نامه. در صورتی که هر دو مطلب متفاوت از هم هستند.

## ۲-۴. عایشه و وصف خلیفه دوم با عبارت "ضرب‌الدین بجرانه"

با بررسی در منابع اهل سنت، سخنی از عایشه، جلب توجه می‌کند که وی در آن ضمن اشاره به رحلت پیامبر(ص) و خلافت پدر، به توصیف خلیفه دوم نیز می‌پردازد و او را با عبارت "ضرب‌الدین بجرانه"، مورد تمجید قرار می‌دهد.

منبع نقل آن در مصادر اهل سنت، مسند عبدالله بن احمد، تاریخ واسط بحشل، مستدرک حاکم، فضائل ابی‌بکر عشاری و فضائل الصحابه هستند که در آن عایشه در ابتدا اظهار می‌دارد: پیامبر(ص) وفات یافتند و بر پدرم ابوبکر چیزهایی فرود آمد که اگر بر کوه‌های ثابت و محکم فرود می‌آمد، آنها به لرزه می‌افتادند. ادامه سخنان وی بدین صورت پیگیری می‌شود که: "شهر مدینه از نفاق و دورویی پر شد و عرب مرتد شدند و در هیچ نقطه‌ای اختلافی پیش نیامد مگر آنکه پدرم برای بهره‌دهی و بی‌نیازی آن بال گشود و او اینگونه خلافت کرد، خداوند بر ابوبکر رحمت فرماید که او بپا خاست و پایداری نمود."

ادامه سخنان وی اینگونه ابراز می‌شود که پس از خلیفه اول، عمر جانشین شد که خداوند از او راضی باشد، پس او نیز به پا خاست و استقامت ورزید تا اینکه دین در زمین ثبات یافت: "ثم استخلف عمر رضی الله علی عمر فأقام واستقام حتی ضرب الدین بجرانه"

آل عیسی، از جمله نویسندگان است که در کتاب خود با عنوان (دراسة نقدية فی المرویات الواردة فی شخصية عمر بن الخطاب وسياسة الإدارة)، مبحث دوم کتابش را به شهادت صحابه و تابعین درباره فضائل عمر بن خطاب اختصاص داده و در آن ضمن نقل این سخن، آنرا تأییدی بر گفته‌ها و دیدگاه‌های خود قرار می‌دهد و درباره سند آن به نقل از عبدالله بن احمد بن حنبل، می‌نویسد: «اسناد آن به وی متصل و مردمانش ثقه هستند و در آن قتاده هست که از تدلیس به دور و از اثبات یاران حسن بصری و بزرگان ایشان است و همچنین سند آن در نزد عشاری متصل و رجال آن ویژگی مابین ثقه و صدوق دارند» (آل عیسی، ۱۴۲۳: ۴۴۹/۱).

حال با این منابع و ذکر اسناد، ناقل سخن دیگری برای مدح خلیفه دوم و با عبارت مشابه آنچه در نهج‌البلاغه و دیگر مصادر اهل سنت بوده، به دست می‌آید و احتمالاتی درباره آن می‌توان در نظر داشت:

- ۱- با توجه به نتایج این تحقیق، هر دو سخن از هر دو گوینده، مجعول و ساخته پرداخته پیروان آن است.
- ۲- با توجه به ضعف سندی نقل علی(ع) و اعتبار سند سخن عایشه، آنچه در کتب ذکر شده را باید سخن عایشه دانست که به عمد به حضرت نسبت داده شده است و نتایج بررسی‌ها حکمت را بدون سند و بدون ذکر منبع و با اختلاف تحلیلی نشان می‌دهد.
- ۳- سخنان مقدماتی ذکر شده قبل از وصف خلیفه دوم و تأیید کرده‌های پدر، احتمال نقل از لسان عایشه را افزایش می‌دهد.
- ۴- از نظر محتوایی نیز این سخنان با دیدگاه عایشه سازگارتر است تا کلام علی(ع)، چه آنکه عمر بن خطاب برگزیده ابوبکر است و در نقطه مقابل حضرت به کرات و براساس مستندات تاریخی از خلیفه دوم نقد کرده اند و حتی آنجا که ابن‌ابی‌الحدید، به نقل سخنان دیگری از ایشان می‌پردازد، بررسی سیاقی کلام، فضلی را برای خلیفه نمی‌افزاید و شوشتری درباره آن می‌نویسد: این پدیده - بر زمین گذاردن گردن شتر و اسب بر زمین- از عوارض تقطیع کلام است که مذمت تبدیل به منقبت شده است (شوشتری، همو: ۵۱۰/۹).

### نتیجه‌گیری

- ۱- منقولات ابن‌ابی‌الحدید درباره حکمت ۴۶۷ نهج البلاغه، در هیچ‌یک از مصادر شیعی و اهل سنت به دست نمی‌آید.
- ۲- سخنی از حضرت که در منابع اهل سنت درباره خلیفه دوم با عبارت "ضرب‌الدین بجرانه"، نقل شده، ضعف سندی عمده دارد و از دیدگاه پژوهشگران، در ردیف احادیث مفرد، معلل، نازل و نیز جعلی قرار می‌گیرد.
- ۳- آخرین راوی سند در بسیاری از منابع مجهول و در برخی دیگر عبارت از عمرو بن سفیان از دشمنان علی(ع) است و براساس زمان صدور نقل شده از منابع -جنگ جمل- امکان دیدار وی با حضرت و نقل کلام نبوده است و در هر دو صورت روایت به صورت مرسل در می‌آید.
- ۴- مطالب مذکور در منابع اهل سنت با اهداف گویندگان آن سازگاری بیشتری دارد و در همه آن‌ها به حضرت نسبت داده می‌شود که پیامبر(ص)، هیچ‌گاه عهدپیمانی با مسلمانان درباره جانشینی خویش نداشته‌اند و این مطلب با مسلمات تاریخی و حدیثی متواتر در تناقض است.
- ۵- آنچه که درباره حکمت ۴۶۷ و در کتاب تمام نهج البلاغه نقل گردیده با هیچ یک از مصادر اولیه شیعه و سخنان ابن‌ابی‌الحدید تطابق ندارد و نمی‌توان به این کتاب استناد کرد.
- ۶- سخنی از عایشه درباره خلیفه دوم و با عبارات نقل شده در منابع اهل سنت از علی(ع) ذکر گردیده است که صاحب‌نظران اهل سنت، در توصیف سند آن، عبارت متصل را استعمال می‌کنند و رجال آن را ثقه و صدوق می‌دانند و با وجود ضعف سندی نقل حضرت در منابع اهل سنت و عدم دستیابی به سند و منبع خاص درباره حکمت مورد نظر، استناد سخن به عایشه صحیح‌تر است.



## منابع

- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. (۱۳۸۵ق). شرح نهج البلاغة. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: داراحیاء الکتب العربیة، چاپ دوم.
- ابن ابی‌عاصم أحمد بن عمرو بن الضحاک بن مخلد الشیبانی. (۱۴۰۰ق). السنة به همراه ظلال الجنة فی تخريج السنة، به قلم: محمد ناصرالدین الألبانی؛ المکتب الإسلامی.
- ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر القرشی البصری الدمشقی. (۱۴۰۷ق). البداية و النهاية. بی‌جا. دار الفکر.
- آل عیسی، عبدالسلام بن محسن. (۱۴۲۳ق). دراسة نقدیة فی المرویات الواردة فی شخصیة عمر بن الخطاب و سیاسته الإداریة رضی الله. مدینة منورة المملكة العربیة السعودیة. عمادة البحث العلمی بالجامعة الإسلامیة.
- ابن سعد، محمد بن سعد. (۱۴۰۵ق). الطبقات الکبری. بیروت: دار بیروت.
- ابن‌الملقن، سراج‌الدین أبوحفص عمر بن علی بن أحمد الشافعی المصری. (۱۹۹۴). تذكرة المحتاج إلی أحادیث المنهاج (تخريج منهاج). محقق: حمدي عبدالمجيد السلفی. بیروت: مکتب الإسلامی.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (بی‌تا). الفهرست. بیروت: دار المعرفة.
- إلهی ظهیر پاکستانی، إحسان. (بی‌تا). الشيعة وأهل البيت؛ لاهور-پاکستان؛ إدارة ترجمان السنة.
- امین، سید محسن. (۱۴۰۳ق). أعيان الشيعة، بیروت-لبنان: دار التعارف للمطبوعات.
- امینی، عبدالحسین. (بی‌تا). موسوعه الغدير فی الكتاب و السنة و الادب. قم: موسسه دائره معارف الفقه الاسلامی.
- بحرانی، میثم بن علی بن میثم. (۱۳۶۲ق)؛ شرح نهج البلاغة. بی‌جا. دفتر نشر کتاب. چاپ: دوم.
- بَحْشَل، أبو الحسن أسلم بن سهل بن أسلم بن حبيب الرزاز الواسطی. (۱۴۰۶ق). تاریخ واسط. تحقیق: کورکیس عواد؛ ناشر: عالم الکتب؛ بیروت بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۹۴). انساب الاشراف، به کوشش محمدباقر محمودی، بیروت.
- بیهقی، أحمد بن الحسين بن علی بن موسى الخُسرُوْجِردی الخراسانی. (۱۴۰۱ق). الاعتقاد والهدایة إلی سبیل الرشاد علی مذهب السلف وأصحاب الحديث. محقق: أحمد عصام الکاتب؛ ناشر: دار الآفاق الجدیدة؛ بیروت.
- ----- (۱۴۰۸ق). دلائل النبوة. محقق: عبد المعطی قلجی. دار الکتب العلمیة. دار الریان للتراث.
- حرعالمی، محمد بن حسن. (۱۴۲۷ق). الرجال. فاضلی. علی. بی‌جا. موسسه علمی فرهنگی دارالحديث.
- حسینى میلانى، علی. (۱۳۸۵). تشييد المراجعات و تنفيذ المكابرات. قم: الحقایق.
- حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۲ق). رجال العلامة الحلّی. تحقیق محمد صادق بحر العلوم. قم: الشریف الرضی.
- خضر، محمدسالم. (۱۴۲۸ق). ثم أبصرت الحقيقة. بی‌نا. بی‌جا. چاپ دوم.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی. (بی‌تا). تاریخ بغداد. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- خلال، احمد بن محمد. (۱۴۱۰ق). السنة، الزهرانی. تحقیق عطیة ریاض، دار الراية.
- دارقطنی، أبوالحسن علی بن عمر بن أحمد بن مهدی بن مسعود بن التعمان بن دینار البغدادی. (۱۴۰۵ق). العلل الواردة فی الأحادیث النبویة. تحقیق و تخريج: محفوظ الرحمن زین الله السلفی. الرياض. دار طيبة.

- ذهبی، محمد بن احمد. (١٤١٤ق). سیر اعلام النبلاء. تحقیق شعيب الارنؤوط. چاپ دهم. بیروت: موسسه الرسالة.
- ذهبی، شمس‌الدین أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز. (بی‌تا). تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام. ناشر: المكتبة التوفيقية.
- سالوس، علی بن أحمد علی. (١٤٢٤ق). مع الاثنی عشریة فی الأصول والفروع وملحق بها السنة بیان الله تعالی علی لسان الرسول (ص). دار الفضيلة بالرياض. دارالثقافة بقطر. مصر: مكتبة دارالقرآن. چاپ هفتم.
- سرقسطی، أبو محمد قاسم بن ثابت بن حزم العوفی. (١٤٢٢ق). الدلائل فی غریب الحدیث. تحقیق: محمد بن عبدالله القناص. ریاض: مكتبة العبيكان.
- سلمی، محمد بن صامل و همکاران. (١٤٣١ق). صحیح الأثر وجمیل العبر من سیرة خیر البشر (ص). جدة: مكتبة روائع المملكة.
- شیبانی، أبو عبدالله أحمد بن محمد بن حنبل؛ مسند الإمام أحمد بن حنبل. (١٤٢١ق). محقق: شعيب الأرنؤوط- عادل مرشد و دیگران. إشراف: عبدالله بن عبد المحسن التركي؛ مؤسسة الرسالة.
- طالقانی، محمود. (١٣٧٤). یرتوی از نهج البلاغه. مصحح: سید محمد مهدی جعفری. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ: دوم.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (١٣٧٥ش). مجمع البحرين. تحقیق: احمد حسینی اشکوری. تهران: مرتضوی، چاپ سوم.
- طبری، محمد بن جریر. (١٣٥٨ق). المنتخب من کتاب ذیل المذیل من تاریخ الصحابة والتابعیه. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- ----- (١٣٨٧ق). تاریخ الرسل والملوک. بیروت: دارالتراث.
- عمرو کامل عمر. (١٤٣٥ق). حصان طرودة الغارة الفكرية علی الدیار السنیة. دار القمری.
- عبدالوهاب بن سلیمان التمیمی النجدی، أبو سلیمان عبد الله بن محمد. (١٤١٢ق). جواب أهل السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة والزیدیة. ریاض، المملكة العربية السعودية؛ دار العاصمة. چاپ سوم.
- عسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر. (١٤١٩ق). المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانيّة. دارالعاصمة للنشر والتوزیع - دارالغیث للنشر و التوزیع.
- عقیلی، أبو جعفر محمد بن عمرو بن موسی بن حماد. (١٤٠٤ق). الضعفاء الكبير. محقق: عبدالمعطي أمين قلعجي؛ بیروت. دارالمكتبة العلمية.
- عبدالجبار، صهیب. (٢٠١٣). المسند الموضوعی الجامع للكتب العشرة. کتاب غیر چاپی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (١٣٦٩ش). اصول الکافی. ترجمه سید جواد مصطفوی. تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی.
- لالکائی، أبو القاسم هبة الله بن الحسن بن منصور الطبری الرازی. (١٤٢٣ق). شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة؛ تحقیق: أحمد بن سعد بن حمدان الغامدی؛ السعودية، دار طيبة.

- مقریزی، تقی‌الدین أحمد بن علی بن عبدالقادر. (۱۴۲۰هـ). إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع؛ محقق: محمد عبد الحمید النمیسی؛ بیروت؛ دار الکتب العلمیة.
- مقدسی، ضیاء‌الدین أبو عبدالله محمد بن عبدالواحد. (۱۴۲۰هـ). الأحادیث المختارة أو المستخرج من الأحادیث المختارة مما لم يخرجہ البخاری و مسلم فی صحیحہما؛ تحقیق: معالی الأستاذ الدكتور عبدالملك بن عبدالله بن دهیش؛ بیروت؛ دار خضر للطباعة والنشر والتوزیع؛ چاپ دوم.
- محمود محمد، خلیل. (۱۴۱۳ق). المسند الجامع؛ بیروت، دارالجليل للطباعة والنشر والتوزیع، كويت، شركة المتحدة لتوزيع الصحف والمطبوعات
- مروزی، أبو عبدالله نعیم بن حماد بن معاویة بن الحارث الخزاعی. (۱۴۱۲ق). كتاب الفتن؛ محقق: سمیر أمين الزهیری؛ قاهرة؛ ناشر: مكتبة التوحيد.
- مبارکفوری، أبو العلاء محمد عبدالرحمن بن عبدالرحیم. (۱۴۱۰ق). تحفة الأحمدي بشرح جامع الترمذی؛ بیروت؛ دارالکتب العلمیة.
- محمدی، أبوذر عبدالقادر بن مصطفی بن عبدالرزاق. (بی تا). حديث رزية يوم الخميس في الصحیحین؛ بی جا، دراسة نقدية تحليلية، كتاب شماره گذاری اتوماتیک.
- هیتمی، ابوالعباس أحمد بن محمد بن علی بن حجر. (۱۴۱۷ق). الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة؛ محقق: عبدالرحمن بن عبد الله التركي – كامل محمد الخراط؛ لبنان؛ مؤسسة الرسالة.
- هیشمی، أبو الحسن نورالدین علی بن أبی بکر بن سلیمان. (۱۴۱۴ق). مجمع الزوائد و منبع الفوائد؛ محقق: حسام الدین القدسی؛ قاهرة؛ مكتبة القدسی.
- ----- (۱۴۲۱ق). غاية المقصد في زوائد المسند؛ محقق: خلاف محمود عبدالسمیع، بیروت؛ دارالکتب العلمیة مغراوی أبو سهل محمد بن عبد الرحمن (بی تا)؛ موسوعة مواقف السلف في العقيدة والمنهج والتربية؛ القاهرة – مصر؛ المكتبة الإسلامية للنشر والتوزیع، مراكش-المغرب، النبلاء للكتاب.